

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

«وظیفه ما این است که به‌طور دقیق به مشاهده سیر تکامل اندیشه بشری پردازیم، و نسبت به آن با يك دیدگاه انتقادی مستقل روبرو شویم».

﴿علامه اقبال، متن انگلیسی تجدید بنای اندیشه دینی در اسلام، لاهور:  
مؤسسه فرهنگ اسلامی، ۱۹۸۶﴾

# تجدید بنای اجتهاد

## از دیدگاه علامه اقبال لاهوری

تألیف:

دکتر محمد خالد مسعود

ترجمہ:

دکتر محمد مسعود نوروزی



انتشارات  
دانشگاه امام صادق علیه السلام

عنوان: تجدید بنای اجتهاد از دیدگاه علمای اقبال لاهوری

تألیف: دکتر محمد خالد مسعود

ترجمه: دکتر محمد مسعود نوروزی

ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام

ویراستار ادبی، صفحه‌آرا و طراح جلد (یونینفرم): محمد روشنی

نمایه‌ساز و ناظر نسخه‌پردازی و چاپ: رضا دیبا

چاپ و صحافی: مجتمع چاپ و صحافی برتر

چاپ اول: ۱۳۹۶

قیمت: ۱۴۰/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۵۸۷-۱

تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام

صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۰۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲

فروشگاه اینترنتی: [www.ketabesadiq.ir](http://www.ketabesadiq.ir) • E-mail: [press@isu.ac.ir](mailto:press@isu.ac.ir)

سرشناسه: مسعود، محمد خالد

عنوان و نام پدیدآور: تجدید بنای اجتهاد از دیدگاه علمای اقبال لاهوری / تألیف: محمد خالد مسعود؛

ترجمه: محمد مسعود نوروزی.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۲۷۱ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۵۸۷-۱

شناسه افزوده: نوروزی، محمدمسعود، ۱۳۶۰- مترجم

شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۵۴۳۸۷

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ،

فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی‌باشد.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

## فهرست مطالب

۹	مقدمه مترجم.....
۱۷	فصل اول: اصل اعتقادی اجتهاد.....
۱۸	معنای لغوی اجتهاد.....
۱۹	تعریف فنی اجتهاد.....
۲۶	نقد آگنیدس بر قوانین فقه.....
۲۸	مفاهیم مرتبط با اصل اعتقادی اجتهاد.....
۲۸	اجتهاد و رأی.....
۳۰	اجتهاد و قیاس.....
۳۲	اجتهاد و اصالت عقل‌گرایی.....
۳۵	اجتهاد در مقابل تقلید.....
۴۰	بنیادگرایان و نوگرایان مسلمان.....
۴۳	جمع‌بندی درباره اجتهاد.....
۴۹	منابع فصل اول.....
۵۱	فصل دوم: سیر به وجود آمدن اصل اعتقادی اجتهاد در شبه‌قاره.....
۵۱	علل گسترش تقلید.....
۵۸	شاه ولی‌الله دهلوی.....
۶۵	منابع فصل دوم.....

۶۷	فصل سوم: رشد معناشناختی مفهوم اجتهاد
۶۸	جریان‌های اجتهاد و تقلید در عصر جدید
۶۸	جریان شاه اسماعیل دهلوی
۷۲	جریان دیوبند و بریلوی
۷۳	سر سید احمدخان و اصل اعتقادی شیعه
۷۵	اصل اعتقادی شیعه
۷۶	اصلاحات دولتی و قضایی مدرن
۷۸	اصلاحات از نظر بلونت و مولانا ندوی
۸۱	سید جمال‌الدین افغانی و نقد تقلید
۸۶	اختلاف سید جمال و سرسید احمدخان
۸۸	دو واکنش در مقابل مدرنیته
۸۹	ابوالکلام آزاد
۹۱	نظریه سعید پاشا: قوانین شریعت و قوانین طبیعت
۹۴	گوک‌آلپ و حقوق زنان
۹۵	آگنیدس و مکانیسم احکام مالی
۹۷	منابع فصل سوم
۹۹	فصل چهارم: سخنرانی علمی اقبال درباره اجتهاد
۱۰۰	اقبال جوان در آغاز
۱۰۳	سخنرانی درباره اجتهاد
۱۰۷	مشورت با علما
۱۰۸	زمان‌های تألیف مقالات
۱۱۸	مقاله اصل حرکت
۱۱۹	منابع فصل چهارم
۱۲۱	فصل پنجم: دینامیسم ضد مکانیسم در اسلام: تجدیدبنای تعریف اجتهاد توسط اقبال
۱۲۲	تعریف اول: اجتهاد به‌عنوان اصل علمی دینامیسم
۱۲۲	مفهوم مکانیسم
۱۲۴	مفهوم دینامیسم
۱۲۴	اقبال و دینامیسم
۱۲۵	اقبال و مکانیسم

## فهرست مطالب □ ۷

۱۲۷	..... درون‌پویایی در نظرات اقبال
۱۲۷	..... سخنرانی اول: اندیشه درون‌پویا
۱۲۸	..... سخنرانی دوم: کائنات درون‌پویا
۱۲۹	..... سخنرانی سوم: نیایش درون‌پویا
۱۲۹	..... سخنرانی چهارم: خود درون‌پویا
۱۳۰	..... سخنرانی پنجم: فرهنگ درون‌پویا
۱۳۱	..... سخنرانی ششم: اجتهاد درون‌پویا
۱۳۱	..... مکانیسم و دینامیسم از دیدگاه اقبال و آگنیدس
۱۳۴	..... تعریف دوم: اجتهاد به‌عنوان روشی برای دلیل‌آوری فقهی
۱۳۴	..... مکتب رمانتیک و اصالت استدلال عقلی
۱۳۶	..... نقدی بر نظریه اقبال درباره مکتب عراق
۱۳۷	..... انواع جنبش‌های اصلاح‌گری در اروپا و جهان اسلام
۱۴۲	..... نقد اقبال بر قادیانیسم
۱۴۴	..... لزوم جهان‌شمولی احکام
۱۴۷	..... تعریف سوم: اجتهاد به‌عنوان نوعی صلاحیت قانون‌گذاری
۱۴۸	..... نکوهش یا ستایش تقلید؟
۱۵۲	..... شرایط لازم برای مجتهد
۱۵۶	..... منابع فصل پنجم
۱۵۹	..... فصل ششم: قانون فقه، حکومت و علما: تجدیدنمای اجماع توسط اقبال
۱۶۰	..... آینده اسلام از نظر بلونت
۱۶۴	..... نقد نظرات ویلفرد بلونت
۱۶۵	..... علل عدم توسعه دموکراسی در میان مسلمانان
۱۶۸	..... فسخ خلافت با اجتهاد و اجماع
۱۷۱	..... ترکیب اعضای مجلس شوری
۱۷۴	..... غیر فقهها و غیر مسلمانان در مجلس شوری
۱۷۷	..... نوآوری اقبال در اجتهاد
۱۷۹	..... منابع فصل ششم
۱۸۱	..... فصل هفتم: عدالت، قانون و اصلاح: تجدیدنمای قیاس توسط اقبال
۱۸۱	..... تفاوت حقوق زن مسلمان در فقه و قرآن

۱۸۲	..... نقد تعدد زوجات
۱۸۳	..... حق قانونی زن برای طلاق
۱۸۴	..... ارتداد به قصد جدا شدن از شوهر
۱۹۱	..... محدودیت‌های استدلال قیاسی
۱۹۲	..... قیاس، استقراء و استحسان
۱۹۵	..... اصل اعتقادی مقاصد شریعت
۱۹۹	..... راه‌حل تهنوی برای زن خواستار جدایی
۲۰۶	..... حقوق زنان در مجلس و مخالفت هندوها
۲۰۹	..... منابع فصل هفتم
۲۱۳	..... فصل هشتم: مروری تحلیلی بر نقدهای وارد شده بر نظریه اقبال
۲۱۳	..... انتقاد سنت‌گرایان بر نظریه اجتهاد و حرکت در اسلام
۲۱۸	..... آیا تمام اعمال پیامبر، واجب الطاعت‌اند؟
۲۲۴	..... اصل اعتقادی نسخ احکام فقهی
۲۳۰	..... نقد محمد البهی مصری
۲۳۹	..... نقد سید قطب مصری
۲۴۳	..... انتقادات غربیان و مستشرقان از اقبال
۲۴۹	..... منابع فصل هشتم
۲۵۳	..... نتیجه‌گیری
۲۵۷	..... کتاب‌شناسی
۲۶۳	..... نمایه



به نام حضرت دوست

### مقدمه مترجم

علّامه دکتر محمد اقبال (۱۹۳۸-۱۸۷۷م) متفکر و حکیم روشن‌اندیش مسلمان، چندان که شایسته اوست، در جوامع اسلامی و حتی در میان تحصیل‌کردگان و علمای دینی شناخته شده نیست. شهرت او در ایران بیشتر از بُعد علاقه او به ایران و انتشار اشعار فارسی‌اش است. نمونه‌ای از ناشناختگی ابعاد دیگر علّامه اقبال در اینجا ذکر می‌شود. در هنگام کار بر روی این اثر، هر گاه که از انجام کاری درباره اقبال با دوستان سخن می‌گفتم، فرهیخته‌ترین واکنش این بود که «منظورت همان شاعر پارسی‌گو است؟» و با گفتن همین جمله، او را صرفاً شاعری در کنار دیگر شاعران معرفی می‌کنند و خود را از مواجهه با اندیشه شگرف او می‌رهانند. او اگر شاعر است، شاعری متفکر و صاحب‌نظر چون مولوی رومی است نه صرفاً شاعری که به بیان احساسات لطیف و چیدن واژگان زیبا در کنار هم پردازد و احیاناً در صدد دریافت صله‌ای در مقابل مدحیه‌ای باشد! بُعد اصلی اقبال، هنوز مغفول مانده است. او فیلسوف و قرآن‌شناس سترگی است. او روشنفکر مسلمانی است که راه را برای تجدید بنای اندیشه دینی و اجتهاد در میان مسلمانان گشود.

بحث اجتهاد و بازخوانی احکام دینی - که در دوران مدرن مجدداً توسط دکتر محمد اقبال مطرح شد - ضرورتی جدانشدنی از برخورد خردورزانه

مسلمانان با واقعیت‌های عینی جامعه است. چنانکه می‌دانیم و در فصول اول کتاب نیز با ذکر دقیق منابع خواهیم خواند، مفهوم اجتهاد در اسلام، امری غریب یا پدیده‌ای شگفت‌انگیز و ناآشنا نبوده است. به بیان دیگر اقبال، مبدع و یا کاشف این نظریه نیست. در این صورت، باید پرسید که چه حرف تازه و کار نوآورانه‌ای در نظرات اقبال درباره اجتهاد وجود دارد؟ او چه گفته که برخی را برآشفته و بعضی را شگفت‌زده و شیفته کرده است؟ نکته بسیار مهم، نقطه و محل ورود علامه اقبال به بحث اجتهاد است که با نقطه و محل ورود سایرین تفاوت داشت. دکتر اقبال، برای ورود به این بحث، از تعریف جهان هستی و سپس انسان، آغاز می‌کند. او جهان را حقیقتی زنده با یک موتور درونی متحرک می‌بیند که همواره در حال رشد، تحول، تکامل و انبساط است. در این نگاه، انسان نیز موجودی مختار و محق برای آزادی و تعقل آزادانه است. دستگاه فکری اقبال که برگرفته از دستگاه فکری قرآن است، جهان را متغیر و در عین حال سیرکننده به سوی یک مقصود عالی می‌بیند. این دستگاه، اساساً در تضاد با دستگاه فلسفه و منطق ارسطویی و بالطبع سینیوی است. اقبال معتقد است که دستگاه فلسفی ارسطویی، به‌طور غیرمستقیم وارد کلام اسلامی و سپس فقه و حتی تفاسیر مسلمانان شده است. چنین دستگاهی، جهان را ناخودآگاه، ایستا، ساکن و از پیش معین تعریف می‌کند. دقت کنید در هر دو دستگاه فکری، وجود نظم در هستی پذیرفته شده است؛ با این تفاوت که در نگاه درون‌پویای اقبال به هستی، این نظم و انسجام، متحرک و در حال تکامل و صیوروت است. ولی در نگاه ایستای یونانی، این نظم، ثابت و مشخص است.

دینامیک دیدن هستی، انسان و دین، شاه‌بیت نقطه ورود علامه اقبال در بازگشت به مفهوم قرآنی اجتهاد است. او با این پیش‌فرض که جهان، مجموعه‌ای دینامیک یا درون‌پویا است، به بررسی دین و مفهوم اجتهاد در احکام اسلام می‌پردازد. او با همین پیش‌فرض، جوامع انسانی و نیازهای آن‌ها را در حال تکامل و تحول می‌بیند. او غایت و هدف دین را نیز برای

کمک به انسان در پیمودن بهتر این مسیر تکاملی می‌داند. لذا با این نگاه، وارد مباحث اجتهاد در فقه می‌گردد. به اعتقاد اقبال، از آنجا که هستی و جامعه در حال تغییر و تکامل است، لذا احکام حقوقی نامتناسب با زمانه، نمی‌توانند جوابگوی تحولات اجتماع و رویدادهای خاص در گذر زمان باشند و اساساً با فلسفه نهایی دین که سر در گروی تکامل انسان دارد ناسازگار می‌شوند. اینجاست که مجتهد، باید با درک مقصود و فلسفه احکام که همانا آزاد کردن و رهانیدن انسان از غل و زنجیرهاست<sup>۱</sup>. آن دسته از قوانین حقوقی را که زمانی هماهنگ با این مقصود بوده‌اند، ولی در زمانه اکنون، خود تبدیل به غل و زنجیرهایی دست و پا گیر در مسیر تکامل انسان شده‌اند، مورد اصلاح و تعدیل قرار دهد. در این نگاه، مجتهد، محقق آزاد است که براساس مقصود اصلی دین، منطق علمی و بر مبنای اصول چهارگانه اسلامی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) می‌تواند نیازهای تازه زمان را استخراج و استنباط کند. چنین جهادی، باعث حضور و تداوم مستمر دین در عرصه عمومی خواهد شد.

لازم به یادآوری نیست که علامه اقبال در دوران نوجوانی، در میان جامعه مسلمانان هند رشد کرد و در نزد پدرش و سپس سید میرحسن قرآن آموخت. سخن پدرش را همیشه تکرار می‌کرد که «قرآن را چنان بخوان که گویی اکنون در حال نزول بر توست!». با عرفان شرقی و اندیشه‌های فقهی و فلسفی سنتی آشنا شد. در جوانی اولین کتاب علمی درباره اقتصاد را در شبه قاره هند نوشت و سال‌ها در دانشگاه به تدریس علم اقتصاد پرداخت. سپس فلسفه جدید و حقوق قضایی را در آلمان و انگلستان خواند. دوباره، سال‌ها به مطالعه دقیق و عمیق قرآن پرداخت. با وجود تسلطش بر زبان عربی و تفاسیر قرآن، باز هم فروتنانه دغدغه‌ها و پرسش‌های ذهنی‌اش را با عالمان درجه اول زمان خودش که عمدتاً فقهای با نگرش سنتی بودند، به‌طور

---

۱. طبق آیه ۱۵۷ سوره اعراف

مستمر در میان می گذاشت. نامه‌نگاری‌های باقی‌مانده از او با علمای هند و سایر مناطق، خود بیان گوشه‌ای از این واقعیت است.<sup>۱</sup> در عین حال، نظریه‌های جدید علوم تجربی مانند نسبیت انیشتین و ... را با دقت پی‌گیری می‌کرد. معمولاً جدیدترین کتاب‌های دینی و حقوقی که در آمریکا منتشر می‌شد را با صرف وقت، مطالعه می‌نمود. در عرصه واقعیات اجتماعی نیز سال‌ها وکالت در دادگاه‌های هند بریتانیایی را تجربه کرد. با درد زنان و مردان مسلمان سرزمینش و مشکلات حقوقی و قضایی که گریبان‌گیر آن‌ها شده بود، به خوبی آشنا بود. عضو فعال و ارشد نهادها و مجالس بود و از مسائل سیاسی و اجتماعی دوران‌ش آگاهی کامل داشت.

با همه این‌ها، اقبال یک ویژگی برجسته دیگر هم داشت که او را از سایرین متمایز می‌کرد. اقبال، دردمند بود و خود را مسئول می‌دانست. او نگران و دردمند انسان جامعه‌اش بود و دردها و عقب‌ماندگی‌های مسلمانان او را سخت می‌آزرد. برای رهایی از بخشی از این دردها، به دنبال چاره گشت و راه‌حل را بنای مجدد و عقلانی فهم از اسلام دید. در واقع در اسلام - به قرائت اقبال - «عقل، اصلی است در کنار شرع، و همسایه و همکار کتاب و سنت». البته عقل مورد نظر او، عقل تجربی قرآنی است و نه عقل ارسطویی. در نگاه مسلمان نوجو و نوگرا، شاید بتوان اجتهاد را «خوانش کتاب و سنت توسط عقل، با ابزار علم در زیر پرتوی زمان» تعریف کرد. یعنی فرد مجتهد، در جهت فهم متکامل‌تر و جدیدتر از قرآن و روش پیامبر و اهل بیت، ناچار است که از «عقل» خود و یا عقل دیگران (از طریق شوری و مشورت) استفاده کند. این عقل، انباشته از دانش و علوم زمانه است. مثلاً زمانی که در قرن ششم هجری، امین‌الاسلام طبرسی تفسیر مجمع‌البیان را می‌نوشت، سطح و سقف دانش او از هستی و کائنات در حد نظریه‌های زیست‌شناختی بقراط و نجوم بطلمیوسی و جهان‌بینی ارسطویی بود. لذا این

۱. ر. ک، «سخنرانی‌ها، مقالات و نامه‌های اقبال» که در تیر ماه ۱۳۹۴ توسط محمد مسعود نوروزی ترجمه شده است. این اثر نیز کمک شایانی به فهم اندیشه‌ها و نظرات اقبال می‌کند.

نگاه و درک او از هستی، که ناخودآگاه در «عقل» او خانه داشته، در تفسیر و برداشتش از آیات قرآن هم تأثیر گذاشته است. اقبال می‌گوید که با گذشت زمان، علوم تجربی و حتی فلسفی نیز تغییر کردند، ولی این تغییر وارد دانش‌های کلامی و فقهی ما نشده است. ما نیازمند بازخوانی قرآن با دانش این زمانه و البته طبق روش بیان شده در سنت نبوی هستیم. به دیگر سخن، فهم متون دینی باید با «عقل زمانه» یا «عقل اکنون» که ناخواسته متأثر از دانش این دوران است صورت گیرد. اشتباه نشود! منظور اقبال به هیچ وجه مونثاژ قطعاتی از علم با قطعاتی از دین نیست! منظور او نگاه پوزیتیویستی و علم زده به دین هم نیست! بحث، بسیار ظریف است و درکش دشوار! اقبال کاملاً آگاه است که حوزه دین از حوزه علوم تجربی مجزا است؛ اما هوشمندانه از روش میان‌رشته‌ای برای درک متقابل کمک می‌گیرد. به اعتقاد او، این کاری بوده که ناخودآگاه و ناخواسته تمام علما و متکلمان مسلمان در طول تاریخ اسلام انجام داده‌اند.

پس منظور از «عقل و زمان»، در کنار کتاب و سنت، به معنای تأکید بر روی عقلی است که زمان اکنون را بشناسد و با علوم دوران خود آشنا باشد. البته چنین اجتهادی، راه رفتن بر لبه تیغ است. در هر حال، نتیجه نظریات مستدل و نوگرایانه اقبال در قوانین فقهی این شد که سال‌ها بعد، تغییرات مثبتی در حقوق بانوان در شبه قاره هند رخ داد که آن را به‌طور مبسوط در این کتاب خواهید خواند.

کتاب حاضر، اثری پژوهشی و عمیق در حوزه اندیشه‌های علمای دکترا محمد اقبال است. کتاب در هشت فصل تنظیم شده است. ابتدا به مفهوم اجتهاد از لحاظ لغوی و اصطلاحی و در سیر تاریخ دینی می‌پردازد. سپس به سراغ نظرات اقبال درباره اجتهاد و لزوم تحوّل و بازخوانی آن می‌رود. در قسمتی از کتاب، جهان‌بینی اقبال و دیدگاهش نسبت به هستی که نگاهی درون‌پویا و متحرک است مورد بحث قرار گرفته است. در فصل آخر، نظرات منتقدان و مخالفان آورده شده است. شاید در کمتر کتابی بتوان دید

که چنین منصفانه اکثر نقدهای حتی غیرمنصفانه بر اقبال، عیناً نقل قول شده و با حوصله و به شیوه‌ای منطقی به آن‌ها پاسخ داده شده باشد. یکی از موضوعات مهم در این کتاب، بحث درباره ویژگی‌های کسانی است که قرار است در مسائل اجتماعی و روابط بین انسان‌ها در جامعه به امر اجتهاد بپردازند. اقبال در دوران جدید، پارلمان یا همان مجلس شورا را بهترین شیوه برای اجتهاد در مورد قوانین حقوقی جامعه مسلمانان می‌داند. اقبال، چنین کاری را تلفیق اجماع با اجتهاد می‌خواند و آن را فقط در «احکام غیرعبادی» مجاز می‌شمرد.

اقبال برای تجدید بنای اجتهاد، معتقد به تغییر و اصلاح روش‌های پژوهش دینی است. علامه اقبال پس از سال‌ها کنکاش و غور در متون دینی و مشورت و نامه‌نگاری با علما، نظریه اجتهادش را مطرح نمود. نظریه اجتهاد اقبال، با اجتهاد رایج و مرسوم متفاوت است. به قول آن متفکر شهید، اجتهاد، عامل حرکت مذهب در طی زمان است که باعث تحوّل و حرف تازه در بینش دینی و حقوقی و نظام زندگی مردم می‌شود. اقبال در مسیر اجتهاد، به اصلاح و تجدید بنای برخی مفاهیم برخاست و در این مسیر، از شیوه پیامبر (ﷺ) استفاده نمود. پیامبر (ﷺ)، شکل و قالب سنت‌هایی که ریشه در عمق جامعه داشت و مردم نسل به نسل به آن عادت کرده بودند و به‌طور طبیعی به آن عمل می‌کردند را حفظ می‌نمود، ولی محتوا و روح و جهت و فلسفه عملی این سنت را دگرگون می‌ساخت. البته هرگاه که شکل و قالب هم مانع از تحوّل محتوا و روح شود، باید قالب را نیز نابود کرد؛ که چنین حالتی به ندرت پیش می‌آید. اقبال از آنجا که عمیقاً و قلباً به اسلام اعتقاد دارد، مراقب است تا تمام گام‌های نظری‌اش در چارچوب قرآن باشد.

چنانکه می‌دانید، شاهکار کلیدی و سنگین علامه اقبال، «تجدید بنای اندیشه دینی در اسلام» (ترجمه محمد مسعود نوروزی، ۱۳۹۱) نام دارد. اما اثر پیش رو را شاید بتوان تفسیری دقیق و در عین حال، روان و قابل فهم، از آن شاهکار سنگین و فنی دانست. لذا مطالعه این اثر در کنار آن کتاب مادر،

برای علاقمندان اندیشه‌های روشنفکران مسلمان بسیار مفید خواهد بود. چنانکه گفته شد، در انتهای این کتاب به بررسی نظرات مخالفان و منتقدان اقبال در بحث اجتهاد پرداخته شده است. مخالفان را می‌توان به‌طور کلی و تقریبی به دو گروه متضاد مذهب‌سنتی و روشنفکران غیرمذهبی تقسیم کرد، که این خود از شگفتی‌های خاصیت کیمیایی اندیشه اقبال است. مذهب‌سنتی، اقبال را در سته از خطوط دیانت و تحت تأثیر اندیشه غربی قرار گرفتن و کم‌اطلاعی از مباحث سنتی متهم می‌نمایند. آن‌ها همچنین او را به دلیل گناه زندی در احکام دین، از «مسجد سنت‌گرایی» اخراج می‌کنند. در مقابل، خاورشناسان و روشنفکران غربی نیز اقبال را به کم‌اطلاعی از فلسفه غرب یا حتی محافظه‌کاری در اصلاح‌گری و داشتن تعصب دینی متهم می‌نمایند و لذا او را به جرم خامی در اندیشه جدید، به «میکده مدرنیته» راه نمی‌دهند! البته اقبال خود، راه سومی را می‌گشاید که در «حکمت قرآنی» و «رحمت محمدی» ریشه دارد. او قاضی «شبه مسجد گذشته‌گرایی» و «ساقی میکده مدرنیته» را به هم‌آوردی می‌طلبد و مسلمانان را به راهی اصیل، بکر و پرتراوت دعوت می‌کند. عارف قرن ششمی ما عطّار نیشابوری چه خوب گفته است که:

ره میخانه و مسجد کدام است	که هر دو بر من مسکین حرام است
نه در مسجد گذارندم که رند است	نه در میخانه، کین خمّار، خام است
میان مسجد و میخانه راهی است	بجویید ای عزیزان کین کدام است؟
برو عطّار کو خود می‌شناسد	که سرور کیست، سرگردان کدام است؟

کتاب حاضر ترجمه متن انگلیسی است که پروفیسور محمد خالد مسعود با شیوه‌ای محققانه نوشته است. دکتر خالد مسعود، چنانکه خود بیان کرده، برای این پژوهش به کتابخانه‌های متعددی در لاهور، کراچی، اسلام‌آباد، فیلادلفیا، نیویورک، پرینستون و ... سر زده و با دانشمندان مختلفی مشورت کرده است. به لحاظ اخلاقی و برای حفظ حقوق مؤلف، طی مکاتباتی، از ایشان و انتشارات مربوطه اجازه ترجمه این اثر، توسط بنده گرفته شد. دکتر خالد

مسعود با رویی گشاده نوشت: «آقای مسعود نوروزی، از اینکه کتاب بنده را برای ترجمه به فارسی انتخاب کردید، بسیار سپاسگزارم. این کار برای من مایه افتخار است. از لحاظ حق چاپ نیز اعتراضی ندارم. ... موافقت خود را طی نامه‌نگاری به مؤسسه پژوهش اسلامی و اقبال آکادمی اعلام کرده‌ام». در طی مدت ترجمه نیز هر کجا که با مشکلی مواجه می‌شدم یا پرسشی در قسمتی پیش می‌آمد، از دکتر خالد مسعود می‌پرسیدم و او مشفقانه با سعه صدر و دقت به همه آن‌ها پاسخ می‌داد؛ جا دارد از ایشان سپاسگزاری کنم. اگر با کارهای قبلی این مترجم آشنا باشید، می‌دانید که وسواس زیادی در حفظ اصالت متن اصلی و پرهیز از اضافه یا کم کردن چیزی به ترجمه دارد. در این اثر نیز برای صحت و دقت انتقال متن، در عین روانی و شیوایی، تلاش فراوان شده است. نظرات و نقدهای صاحب‌نظران برای بنده نعمتی ارزشمند و مفید خواهد بود که مشتاقانه منتظر دریافت آن‌ها هستم. لازم به توضیح است که موارد متعددی برای شرح، یا نقد و تحلیل مطالب کتاب، به صورت پاورقی، توسط مترجم اضافه شده است. لذا تمامی پاورقی‌ها، تاریخ‌های تولد و فوت در داخل پرانتز، و تصویر دانشمندان، از مترجم است. البته این کار با هماهنگی و اجازه دکتر خالد مسعود انجام گرفت. امیدوارم که این اثر، گامی هر چند کوچک در جهت شناخت بیشتر آرای اقبال به مردم‌مان باشد.

والسلام

محمد مسعود نوروزی شمیرانی

تابستان ۱۳۹۶

nevisandeketab@gmail.com



## فصل اول

### اصل اعتقادی اجتهاد<sup>۱</sup>

«به هر حال، دانش پژوه تاریخ اسلام، به خوبی آگاه است که با توسعه سیاسی اسلام، نیاز به اندیشه منظم و قاعده‌مند حقوقی یا فقهی، تبدیل به یک ضرورت قطعی شد؛ و نخستین دانشمندان علم حقوق ما - چه فقهای عرب نژاد و چه غیر عرب - آن قدر، مداوماً کار کردند تا تمام ثروت متراکم اندیشه حقوقی و قضایی، در مکاتب رسمی فقهی ما تجلی نهایی پیدا کرد».

﴿علامه اقبال، متن انگلیسی تجدید بنای اندیشه دینی در اسلام، لاهور: مؤسسه فرهنگ اسلامی، ۱۹۸۶، ص ۱۱۸﴾.

اگرچه اصطلاح اجتهاد، به دلیل استفاده همیشگی‌اش در زبان روزمره، اصطلاحی کاملاً آشنا است، اما این کاربرد مرسوم و آشنا، آن را نسبتاً مبهم و دوپهلوی کرده است. بنابراین ضروری است که قبل از اینکه به بحث درباره تجدید بنای اجتهاد در نگاه علامه دکتر اقبال پردازیم، ابتدا تلاش کنیم تا مختصری از مفهوم کلی اصل اجتهاد را بیان کنیم.

ما با تحلیل مختصری از معنای لغوی این عبارت شروع می‌کنیم و سپس به بررسی مختصری در تعاریف مبتنی بر احادیث می‌پردازیم. در قسمت بعدی این فصل، درباره نظریه‌ها و عوامل دیگری که بر توسعه این اصل اعتقادی در شبه قاره هند تأثیر گذاشت، بحث خواهیم کرد.

---

1. The Doctrine of Ijtihad

### معنای لغوی اجتهاد

لغت اجتهاد از ریشه «ج ه د» مشتق می‌شود. شکل فعلی آن در باب «افتعال» است. «جهد» به معنای تلاش، سختی و مشقت کشیدن است، اما «جهد» به مفهوم توانایی، ظرفیت و صلاحیت می‌باشد. اصطلاح اجتهاد در ذات خود هر دو معنی را با هم درآمیخته است [۱].

با اشاره به خصوصیات شکل فعلی باب افتعال، پنج ویژگی برجسته آن به قرار زیر می‌باشند:

۱. مطیع و تابع شکل اصلی و اوّل فعل، موافق و تسلیم معنای شکل اصلی فعل «فَعَلَ»، برای مثال: جَمَعْتُهُ فَاجْتَمَعَ (یعنی من جمع کردم و آن جمع شد).

۲. بیرون کشیدن افعال از اسم‌ها، برای مثال «اخْتَبَزَ» (یعنی او نان پخت) از اسم «خبز» (به معنی نان)، مشتق شده است.

۳. تقاضا کردن، برای مثال: «اِقْتَضَى» (یعنی او به اصرار از کسی تقاضا کرد).

۴. مبالغه در کاری، برای مثال: «اِكْتَسَبَ» (یعنی او در بدست آوردن معاش بیش از حد عمل کرد).

۵. توافق با معنای شکل فعلی ششم در «تفاعل». در این شکل، فعل معنای دو سره بودن و دو طرف برابر بودن می‌دهد که به آن اصطلاحاً مشارکت گفته می‌شود. یعنی دو یا چند عامل، یک عمل را با یکدیگر تماماً اجرا می‌کنند. این شکل بیانگر یک کار جمعی، مشارکتی و کنش و واکنشی است.

بنابراین شخصی که به کار اجتهاد می‌پردازد، «مجتهد» نامیده می‌شود و به مسئله و مشکلی که نیازمند اجتهاد است، «مجتهد فیه» می‌گویند.

تعاریف بر مبنای حدیث و سنت، معمولاً بیشتر تأکیدش بر چهارمین ویژگی ذکر شده در فوق است؛

ویژگی پنجم که مفهوم اشتراک و طرفینی بودن را می‌دهد، معمولاً مورد

---

۱. تعبیر صحیح و اصطلاحی چنین است: باب افتعال غالباً برای مطاوعه یا قبول وزن فَعَلَ به کار می‌رود.

غفلت قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

اجتهاد در معنای لغوی‌اش، شامل منتهای کوشش و تلاش در یک امر معین، حتی تا سرحدّ تحمل درد و سختی است. هر یک از تعاریف سنتی درباره‌ی اجتهاد را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد: اولی معنای لغوی‌اش را مشخص می‌کند و دومی معنی فنی آن را ارائه می‌نماید.

چنانکه در بالا توضیح داده شد، «جهد» دارای این معنی است: تقلّ و کوشش، توانایی و صلاحیت. تعاریف سنتی، یکی یا هر دوی این معانی را در بخش اول بیان می‌کنند. اغلب فرض می‌شود که حقوق‌دان‌ها، ویژگی مبالغه، که مشمول در این تعریف است را در اولین بخش از این تعریف بیان کرده‌اند، یعنی آنجا که معناهای لغوی را توضیح می‌دهند و آن را به معنای فنی‌اش تعمیم می‌دهند.

### تعریف فنی اجتهاد

محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ه. ق؛ شافعی)، اجتهاد را این‌گونه تعریف می‌کند: «اجتهاد یعنی صرف کردن ظرفیت و توانایی یک نفر در یک موضوع مشخص و به کاربردن آن [ظرفیت] تا منتهای کوشش. این اصطلاح به‌طور ویژه در مواقعی استفاده می‌شود که سختی و جدّیت و تلاش زیادی توسط دانش‌پژوه صورت گیرد؛ اگرچه آن را به صورت صرف حداکثر ظرفیت مجتهد، در جستجوی دانش و آگاهی‌های مربوط به قوانین شریعت نیز تعریف کرده‌اند. اجتهاد کامل به این معناست که فرد به حدی در پیگیری دانش و اطلاعات مربوط به شریعت، تلاش و جدّیت کرده است که پیگیری بیشتر، از لحاظ توان انسانی غیرممکن است» [۲].

تعریف فوق توسط غزالی دارای سه قسمت است: قسمت اول، معنای

---

۱. البته در میان علمای اصول فقه، گفتگو است که آیا می‌توان یک لفظ را در عین حال به همه معانی آن حمل کرد؟ مثلاً کلمه «عین» که به معنای چشم، چشمه، شریف قوم، نزدیک، و رئیس سپاه و جز این‌ها آمده است. آیا می‌توان با یک مرتبه استعمال کلمه عین، همه این معانی را از آن کلمه اراده نمود؟ قول مشهور، با این رأی موافق نیست (ر.ک. کتاب کفایه الاصول اثر آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۵۴).

لغوی اجتهاد را ارائه می‌کند، قسمت دوم، معنای فنی را ارائه می‌دهد، و قسمت سوم آن را با دقت بیشتری شرح می‌دهد. سایر تعاریف سنتی از همین الگو و ساختار پیروی می‌کنند. آن‌ها فقط در انتخاب واژگانشان با هم تفاوت دارند. با این وجود، این انتخاب واژگان، به‌طور معناداری تفاوت‌های مکتب‌های فقهی در اصول بنیادی ناعتقادی‌شان را منعکس می‌کند.

مانند تفاوت‌ها در قسمت اول این تعریف، جایی که **غزالی** از اصطلاح «وُسْع» (یعنی ظرفیت) استفاده کرده است، و **آمدی** [۳]، **محمد بن علی شوکانی** (۱۱۷۳-۱۲۵۰ق؛ زیدی) [۴]، و **محمد علی بن علی تهانوی** (متوفی ۱۱۵۸ق؛ حنفی) [۵] از او پیروی کرده‌اند؛ بقیه حقوق دانان و قضات از اصطلاح «طاقه» (قدرت، توانایی) و «جُهد» (تلاش و تقلاء) استفاده کرده‌اند. **علاءالدین عبدالعزیز بن احمد البخاری** [۶] هم از «وُسْع» و هم از «طاقه» استفاده می‌کند. **عبدالله بن عمر بیضاوی** (متوفی ۶۸۵ق؛ شافعی) [۷] هم دوره علامه **حلی** [۸]، از اصطلاح «جُهد» و **ابن حزم** (۳۸۴-۴۵۶ق؛ ظاهری) [۸] از اصطلاح «طاقه» استفاده کرده‌اند.

می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اکثریت تعاریف، از «طاقه» استفاده می‌کنند و بر «ظرفیت» و «تقلاء» بیشتر از «سختی» در تعریف لغوی اجتهاد تأکید می‌کنند. تفاوت‌ها در قسمت دوم این تعریف به‌طور ویژه‌ای بسیار مهم و معنی‌دار است. غزالی مقصود اجتهاد را جستجو برای دانستن و آگاهی یافتن از قوانین و احکام حقوقی شریعت تعریف می‌کند. در تعریف **بیضاوی** از این اصطلاح، در نهایت، دانش و اطلاعات، پدید نمی‌آید و جستجو برای یک حکم حقوقی و فقهی، خود، یک هدف است. تلاش **آمدی**، جستجو برای یک حکم حقوقی محتمل است تا کسب دانش و آگاهی قطعی درباره آن. **بیضاوی** به دنبال جستجو نیست، بلکه به دنبال درک حکم حقوقی و

۱. کشف الاسرار عن اصول فخرالاسلام البزدوی، اثر عبدالعزیز بن احمد بن محمد علاءالدین بخاری، مفصل‌ترین شرح بر کتاب اصول در رد نظریات شافعی‌ها است. علی بن محمد بزدوی از فقهای حنفی ماوراءالنهر در قرن پنجم است.